



موضوع: زندگی گوارا در قرآن و روایات

تاریخ بخش: ۲۲ آذر ماه ۱۴۰۳

عناوین:

- ۱- راه رسیدن به رزق گوارا و حلال
- ۲- بهره‌گیری از فرصت‌ها و استعدادها
- ۳- کم کردن سفرهای غیر ضرور در تحصیل
- ۴- یادگیری مهارت‌های والدین
- ۵- کار در فرهنگ دینی، عبادت و جهاد
- ۶- دور از چشم و هم‌چشمی در زندگی
- ۷- فراگیری علم مفید، انجام کار مفید

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بعدد ما احاط به علمه

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

سلام علیکم...

در خدمت عزیزان دبیرستانی هستیم. امروز می‌خواهم حیات طیبه را معنا کنم. در قرآن یک آیه داریم، حیات طیبه یعنی زندگی گوارا، چه زندگی گوارا و چه زندگی گوارا نیست؟ دنیا زندگی گوارا را به خانه و ماشین و تلفن می‌داند. گواراتر خانه‌های بزرگ و ماشین‌های گران، گواراتر، هواپیمای شخصی قالی ابریشم، استخر، یعنی آخرش به قالی ابریشم و استخر و هواپیمای شخصی می‌رسد. دیگر بیخ بیخش همین است و نوکش هم موکت هست و بله...

۱- راه رسیدن به رزق گوارا و حلال

حیات طیبه چیست؟ آیه «من عمل من ذکر او انشی» را بگویید. پس بحث ما زندگی گوارا است. ادامه بحث جلسه قبل، موضوع: زندگی گوارا، قرآن لقب داده به حیات طیبه. آیه‌اش را بخوانید. قاری: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل/۹۷) این کلمه حیات طیبه چیست؟ حیات طیبه یعنی زندگی گوارا، خوب، جملاتی را گفتم در جلسه قبل باقی‌اش را می‌خواهم بگویم. بسم الله الرحمن الرحيم، حیات طیبه، رزق حلال است. رزق حلال، امام سجاد می‌فرماید: «وَ أَكْفِنِي مَثْوَاهُ الْاِكْتِسَابِ» (صحیفه سجادیه، ص ۹۸) خدایا زندگی مرا

طوری قرار بده که در دسر نداشته باشد. گاهی آدم یک همسر می‌خواهد بگیرد، در یک جلسه‌ای یک دختری را می‌بیند، یا مادرش دختری را می‌بیند، پیشنهاد می‌کند و همانجا هم حرف می‌زنند و به راحتی به فاصله چند روز یک ازدواج سر می‌گیرد. گاهی هم هی تاب می‌خورد، چند سال دنبال همسر می‌گردند و گاهی هم در بله برون می‌روند و مراسم می‌روند و رفت و آمدهایی می‌کنند و آخرش هم نمی‌شود و چند سال عقب می‌افتد. گاهی شما یک کیلو نخود می‌خواهی بخری، وارد خانه می‌شوی. افرادی در خانه می‌گویند: آقا نخود نیست. چند بار گفتیم: نخود نیست، نیست. برو دو کیلو نخود بگیر و بیا. با خلق تنگ مرد می‌رود نخود می‌گیرد، آن طرف خیابان، وقتی می‌خواهد بیاید، پاکت پاره می‌شود و نخودها در خیابان می‌ریزد. می‌نشیند نخودها را جمع کند همه ماشین‌ها می‌نشینند و یک فحش هم می‌دهند. نخودها را جمع می‌کند این طرف خیابان بیاید پایش در جوب می‌افتد. نخودها را بار می‌کنند شن در نخود است و دندان می‌شکند. یعنی روی نیم کیلو نخود حال آدم گرفته می‌شود. گاهی یک خانه راحت می‌خوری و گاهی نیم کیلو نخود همراه با در دسر است. این حیات طیبه امام سجاد می‌گوید: خدایا زندگی مرا تابش را باز کن. چه کنیم که تابش را باز کنیم؟ می‌گوید: اگر کسی تقوا داشته باشد من تابش را باز می‌کنم. «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى، وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِّيْسِرَهُ لِلْإِسْرَى» (لیل ۵-۷) اگر کسی اهل تقوا و ایمان باشد، خدا گفته من تابش را باز می‌کنم. اما اگر کسی بی تقوا باشد به زندگی او تاب می‌دهم. «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى، وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِّيْسِرَهُ لِلْعُسْرَى» (لیل ۸-۱۰) اگر کسی بخل کند و چیزی به کسی ندهد. مثلاً یک کلمه‌ای بلد است کمک همشاگردی نمی‌کند، کمک پسرخاله‌اش نمی‌کند. وامی دارد به فامیلش نمی‌دهد. اگر کسی بخل کند، می‌گوید: «فَسَنِّيْسِرَهُ لِلْعُسْرَى» زندگی‌اش را تاب می‌دهیم. یعنی روانش می‌کنیم برای در دسرها، این خیلی مهم است که خدا کار را تاب بدهد یا تاب را باز کند.

۲- بهره‌گیری از فرصت‌ها و استعدادها

در سخنرانی، گاهی آدم می‌نشیند یک مطالبی به ذهن آدم می‌آید و تند تند می‌نویسد. گاهی هم هرچه فکر می‌کند هیچی یادش نمی‌آید. شاعر، گاهی یک نصف چای می‌خورد، پنجاه بیت شعر می‌گوید. گاهی بهترین غذاها را می‌خورد نمی‌تواند یک بیت شعر بگوید. زندگی گوارا و زندگی ناگوار. «وَ ارزقنی من غیر احتساب» خدایا رزق مرا فراوان قرار بده. «فَلَا اسْتَغْلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ» (صحیفه سجادیه، ص ۹۸) به جای کار سراغ چیز دیگر نروم. البته این مربوط به

برنامه‌ریزی خودمان هم هست. یک خرده سعی کنیم از عمرمان بیشتر استفاده کنیم. مثلاً از باب نمونه، شب می‌خواهی فیلم ببینی ساعت نه فیلم ببین که هم شام بخوری و هم اخبار نه را گوش بدهی. اخبار ۲۰:۳۰ را گوش بدهی. اینطور نباشد که یک نیم ساعت فیلم ببینی، نیم ساعت شام بخوریم و نیم ساعت به بغل دستی حرف بزنیم. می‌شود این سه تا نیم ساعت را یکی کرد. مثل لب که خدا یک شکاف روی صورت گذاشته است و چقدر از این شکاف کار می‌کشد. با این شکاف سینه مادر را می‌مکیم. با این شکاف اکسیژن می‌گیریم. با این شکاف کربن پس می‌دهیم. با این شکاف سخنرانی می‌کنیم. با این شکاف فوت می‌کنیم. با این شکاف سوت می‌کشیم. یعنی گرفتن اکسیژن و پس دادن کربن، سخنرانی و تنفس و مکیدن و بوسیدن، با این شکاف می‌بوسیم. حالا اگر دست مهندسین امروز می‌دادند چه می‌کردند؟ یک لوله‌کشی می‌کردند برای ورود اکسیژن، از این طرف یک لوله خارج می‌کردند، خروج کربن. صرفه‌جویی که از چیز کم‌چطور استفاده کنیم؟

الآن این سالنی که شما نشستید، هم سر کلاس هستید و هم می‌شود اینجا میز پینگ پونگ گذاشت و بازی کرد. هم می‌شود فرش کرد و روضه‌خوانی کرد، هم می‌شود چراغانی کرد و عروسی کرد. برمی‌دارند سالن‌های کج می‌سازند و اسمش را آمفی تئاتر می‌گذارند. هیچی خاصیتی ندارد جز سخنرانی، در سال پنج سخنرانی می‌شود. یک ساختمان میلیاردی می‌سازند برای پنج سخنرانی. ما می‌توانیم این اقتصاد مقاومتی یعنی واقعاً می‌شود به جای چمن سبزی کاشت. آب که مصرف می‌شود و زمین هم که مصرف می‌شود، چرا درخت تزیینی؟

قرآن در مورد درخت دو جمله دارد، می‌گوید: درخت هم زینت است. آیه زینت این است. «وَ الزَّيْتُونَةُ» یعنی با این گیاهان زینت پیدا می‌کند. هم داریم «أَثْمَرَهُ» ثمره می‌دهد. میوه بدهد. درخت‌های ما «وَ الزَّيْتُونَةُ» هست، ولی «أَثْمَرَهُ» نیست. چه اشکالی دارد درخت هم زینت باشد و هم درخت میوه‌دار باشد. در پادگان دو هزار تا سرباز هستند و دو هزار تا درخت زینتی است. دو هزار تا هم گرسنگی می‌خورند. حالا اگر دو هزار تا درخت دو هزار تا درخت میوه باشد لاقلاً میوه‌اش را می‌خورند، بلد نیستیم چه کنیم. در برق، می‌توانیم سیم‌کشی و برق‌کشی طوری باشد برق کمتر مصرف شود. هر خانه‌ای یک لامپ اضافه شود، خاموش شود چقدر ذخیره جمع می‌شود. ما کشورمان الآن ۸۲ میلیون جمعیت دارد، هر خانه‌ای یک لامپ خاموش شود چه می‌شود؟ کتاب‌های ما اگر آموزش و پرورش یک سال کتاب‌هایش را نگه دارد و بگویند: آقا هر شاگردی کتاب‌هایش را تمیز نگه داشت، ما یک نمره به ادبش و نظافتش و انضباطش اضافه می‌کنیم. دو سال بچه مدرسه‌ای‌ها کتابشان را عوض نکنند چند شهرک برای آموزش و پرورش ساخته می‌شود

و مشکل مسکن معلمین حل می‌شود. زندگی گوارا، پول کم و مصرف زیاد. یک شکاف و این همه اثر.

۳- کم کردن سفرهای غیرضرور در تحصیل

حضرت فرمود: زندگی گوارا «فَلَنْحَيِّئَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» یعنی قناعت کن. قناعت کنیم. تکلف نداشته باشیم. در دسترس بودن. حدیث داریم «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرَّةً فِي بَلَدِهِ» (کافی، ج ۵) محل کار با محل مسکن یکی باشد. اگر این جزء اهداف ما باشد که محل کار ما با محل ... دختر از دورترین نقطه ایران می‌رود آن طرف ایران برای اینکه می‌خواهد مدرک بگیرد. یعنی واقعاً دانشگاه نمی‌تواند دختر و پسر را در محل خودشان جاسازی کند؟ لااقل اگر همه نمی‌شود بعضی جاها ممکن است بگویند: به دلیل اینکه استاد نیست، به دلیل اینکه امکانات نیست نمی‌شود. بعضی جاها نمی‌شود که نمی‌شود. اما بینی و بین الله بسیاری از دخترها و پسرها که چند صد فرسخی پدر و مادر می‌روند، در شهر خودشان می‌توانند این کار را بکنند و می‌شود. به سربازها زن نمی‌دهند. چرا؟ می‌گویند: هنوز سربازی نرفته است و ما دخترمان را به ایشان بدهیم، فردا سربازی می‌رود دو سال دختر ما بی همسر می‌ماند. نمی‌شود بگویند... البته این الحمدلله شد. بگویند: آقا هر سربازی داماد شده محل خدمتش نزد عروس باشد. یک کیلومتری عروس باشد. در همان محله و شهر و روستای نزدیک عروس باشد. نمی‌شود؟ می‌شود. ما بسیاری از روستاهایمان آخوند ندارد. حدود چهار هزار روحانی در سپاه و بسیج و نیروی انتظامی است. چهار هزار، نمی‌توانند اینها شب جمعه با همان ماشین اداره بروند روستای نزدیک یک اذانی، اقامه‌ای، حدیثی و مسجدی و برگردند شهر؟ چهار هزار تا مسجد نمی‌شود شب جمعه چراغش روشن باشد؟ بودجه هم نمی‌خواهد. این روحانی در آن اداره، در نیروی انتظامی، دفاع، سپاه، بسیج، شاغل است. همین روحانی که شاغل است شب جمعه با همان ماشین اداره برود نماز بخواند و برگردد. نمی‌شود؟ چرا نمی‌شود. نخواستیم زندگی ما گوارا باشد و لذا هی ... یکسری از چیزها را باید شکست. یک سری از تکلف‌ها را باید برداشت. من این شعر را تا حالا خیلی خواندم. تکلف گر نباشد خوش توان زیست، حیات طیبه همین است. تعلق گر نباشد خوش توان مُرد! یکبار دیگر... تکلف گر نباشد، خوش توان... بگویید... زیست. تعلق گر نباشد، خوش توان مرد. آدم گیر دنیا نباشد. بود الحمدلله، نبود هیچی!

قناعت، محل کار در محل باشد. یک قصه مدیریتی برای شما بگویم؟ برای مدیریت امام است که رضوان خدا بر او. تهران یکسری موقوفات دارد. مدارس قدیمی، حوزه‌های علمیه، بازار تهران،

پاساژها، یکسری موقوفات هست. بعد انقلاب بحث بود که رئیس اینها چه کسی باشد. ۱- سازمان تبلیغات ۲- جامعه روحانیت ۳- اوقاف ۴- میراث فرهنگی، بحث بود که چه کسی متولی باشد؟ گفتند: ببینیم نظر امام چیست؟ نقل شد که رفتند نزد امام گفتند: موقوفات سنگینی است. اینها درآمدش دست کی و زیر نظر چه کسی خرج شود. سازمان تبلیغات فرمود: نه، اوقاف، نه. گفتند: پس کی؟ گفت: آخوندی که، عالمی که به آن مدرسه نزدیک است. چون عالمی که به آن مدرسه نزدیک است، صبح به صبح می تواند یک سر بزند ببیند اینجا برف آمده، سوراخ ناودان گرفته است. خراب شده است. در مدرسه درس می خوانند، گربه می رود و سوسک می رود، بهداشتی است، خرابه است. آن آخوندی که خانه اش نزدیک است، صبح به صبح می رود نگاه می کند، شما تا بروید اطلاع پیدا کنید مدرسه خراب شده است. این خیلی مهم است.

زندگی ما تلخ شده بخاطر اینکه نمی شود مثلاً دانشجویها صبح بروند و پسرها عصر بروند؟ مثلاً چه می شود؟ مگر ماشین های شهرداری، سرویس های... شرکت های واحد مگر این کار را نکردند؟ مگر حرم امام رضا زن ها این طرف نیستند و مردها آن طرف. حرم امام حسین و امیرالمؤمنین هم همینطور است. این چه می شود مثلاً دخترها صبح بخوانند و پسرها عصر یا به عکس، چه می شود؟ هر کس در شهر خودش باشد الا، یک الا باید بگذاریم برای اینکه گاهی وقت ها نمی شود. مثلاً اینجا امکانش نیست، استادش نیست.

۴- یادگیری مهارت های والدین

زندگی گوارا داریم که «ان یکون له ولد یستعین بهم» (فروع کافی، ج ۶، ص ۲) اگر بچه ها شغل پدرشان را بلد باشند چقدر مسأله اشتغال در مملکت حل می شود. الآن کشور ما ناگواری هایش یکی برای اشتغال است. حالا خود من قبلاً که شما را ندیده بودم و خبر هم نداشتم. الآن به ذهنم آمد پرسم. کسانی که پدر شما یک حرفه ای دارد حالا رانندگی، خیاطی، مکانیکی، نانواپی، آشپزی، کامپیوتر، پزشکی، آمپول زنی، جراحی، کسانی که پدرش یک هنری دارد و یک مهارتی دارد محبت کنید دست بلند کنید. پدرتان هم مثل خودتان است؟ بی هنر هستند؟ (خنده حضار) ای بابا آبرویتان رفت. آقایانی که پدرشان یک... توجه توجه... آقا توجه... کسانی که پدرشان توجه... کسانی که پدرشان یک مهارتی دارد دست بلند کنند. یک و دو سه چهار پنج... چهارده پانزده شانزده هفده... خیلی خوب... کم هستند. حالا بگو بیست تا. سالن چند تا صندلی دارد؟ سیصد تا. پایین و بالا؟ پایین سیصد تا. سیصد نفر هستید پدر بیست نفر از شما یک مهارت دارد. خیلی خوب بیست تا هم بیست تاست. همین بیست پسری که پدر شما مهارت دارد، شغل پدرتان

را یاد بگیرید. اگر پیوند گل است، پرورش ماهی است، هر هنری پدر شما دارد، یاد بگیرید. حالا من ماشین حساب ندارم. دوازده هزار بچه مدرسه‌ای داریم، اگر بیست تا در سیصد تا می‌شود یک چندم؟ چند درصد می‌شود؟ یک پانزدهم می‌شود. زیر ده درصد... ببینید برادرها... البته حالا بچه‌های تهران هم یک خرده تهرانی‌ها فرق می‌کنند. جای دیگر مهارتشان بیشتر است، چون می‌خواهند نان بخورند با بازو می‌خورند، اینجا شغل‌های کاذب هم زیاد است. به هر حال پس ده درصد مشکل بیکاری را... مشکل... اشتغال را ده درصد را خود پدر شما می‌تواند حل کند و دیگر نیاز به بودجه هم نیست. من خواسته باشم نجاری یاد بچه‌ام بدهم نیاز به کارگاه هست. نه کارگاه نمی‌خواهد. بالاخره کجا نجاری می‌کنی، همانجا که نجاری می‌کنی پسر ت هم بیاید بایستد و ببیند. یعنی دیگر گزینش نمی‌خواهد، کارگاه نمی‌خواهد، سرمایه‌گذاری نمی‌خواهد. ارزیابی و بازرسی نمی‌خواهد. خیلی آسان است. بچه کنار پدرش... حدیث داریم زندگی گوارا این است که انسان بچه‌اش کمک کند. ما باید برگردیم ببینیم نسخه اسلام چیست، این نسخه‌هایی که برای ما پیچیدند حل نشد. کشور ما چقدر دکنترای اقتصاد دارد و کشور ما در اقتصاد لنگ است. پیداست این مدارک فایده ندارد.

من دیشب خانه کسی بودم خاطره تلخی برای من گفت. استاد تمام دانشگاه است. نه حالا استاد تمام شده است. حدود سی سال پیش استاد تمام دانشگاه بوده است. پنجاه کتاب علمی نوشته است. مریض بود دیشب عیادتش رفتیم. یک حرف تلخی زد، بگویم؟ مثل اینکه پایان نامه‌های دکتر، قانون این است که یک نسخه دست خود آن پایان نامه نویس باشد و آقایی که می‌خواهد دکتر شود و یکی هم به استاد راهنما می‌دهند. گفت: من استاد راهنمای دکتر بودم. یک نسخه هم به ما دادند. سه چهار تا کامیون پایان نامه دکتر دارم. نصف اینها را دادیم مقوا سازی، آخر پایان نامه دکتر می‌انی یعنی چه؟ یعنی کسی باید بیست سال زحمت بکشد تا یک پایان نامه دفاع کند و دکتر شود. دو تا کامیون یا دو تا نیسان، احتیاطاً بگویم نیسان. دو تا نیسان، پایان نامه دکتر را به کارخانه مقوا سازی می‌دهند. یکی دیگر گفته باقی‌اش را کارخانه نده، به من بده می‌برم قم در یک جایی در انبار می‌گذارم. یعنی کشور ما این است؟ علمش باید کارخانه مقوا سازی بشود و دنبال نشستی که دولت بیاید مرا استخدام کند. خوب برو شغل پدرت را یاد بگیر. اگر استخدام شدید الحمدلله و اگر نشدید گرسنگی نخورید و یک هنری داشته باشید. استخدام شویم چه بهتر، نشد،

گفت: رضاشاه رفت بازدید از پادگان دم سربازخانه گفت: پسر غذا چیست؟ گفت: قربان آبگوشت

است. رضاشاه داخل رفت و در قابلمه را باز کرد و دید پلو است. گفت: پسر اینکه پلو است. گفت: قربان چه بهتر! حالا اگر شما... (خنده حضار و سر و صدا) توجه کنید... اگر دولت برای شما شغل ایجاد کرد، اگر دولت برای شما شغل ایجاد کرد، قربان چه بهتر! اگر دولت شغل نداشت، شغل پدرت را یاد بگیر. خیاطی هم یک هنر است، آشپزی یک هنر است. به امام باقر گفتند: ننه آشپز! یعنی مادرت آشپز است. فرمود: الحمدلله، آشپزی هنر است. من یکوقت خانواده نبود، خودم خواستم برنج بپزم. یک برنجی پختم دیدم تهش سوخت. رویش طور دیگر است و بالایش هم نپخته است. گفتم: این را هنر می‌گویند که آدم بتواند در یک قابلمه سه رقم غذا بپزد. هم تهش بسوزد و هم بالایش نپخته باشد و هم وسطش خراب شود. از کار عارتان نشود.

۵- کار در فرهنگ دینی، عبادت و جهاد

امام باقر(ع) بیل دستش بود و کشاورزی می‌کرد. یک کسی گفت: بروم به امام باقر بگویم: تو پسر پیغمبر هستی. اهل بیت هستی، پسر پیغمبر نباید کار کند. رفتند گفتند: اگر الآن عزرائیل بیاید و ببیند شما اینطور برای خرجی عرق می‌ریزید زشت نیست؟ فرمود: افتخار می‌کنم. من کار برایم عبادت است. کار زن هم عبادت است. فرق بین کار زن و مرد را برایتان یک لطیفه بگویم. اسلام در مورد مرد می‌گوید: «الكَادُ» یعنی کسی که زحمت می‌کشد. «الكَادُ عَلَى عِيَالِهِ» کسی که برای خرجی زن و بچه زحمت می‌کشد، «كَالْمُجَاهِدِ» (کافی/ج ۵/ص ۸۸) مثل مجاهد است. اگر مرد برای خانمش زحمت بکشد مثل مجاهد است. نمی‌گوید مجاهد است. اما زن اگر کار کند نمی‌گوید: مثل مجاهد است، می‌گوید: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ» یعنی جهاد زن، «حُسْنُ التَّبَعْلِ» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶) شوهرداری خوب است. «تَبَعْلٌ» یعنی شوهرداری. زن اگر خوب شوهرداری کند جهاد است، کار زن جهاد است. اما کار مرد جهاد نیست، کالمجاهد است. گرفتید چه فرقی دارد؟ جهاد «کالمجاهد» است. یک وقت می‌گویند: فلانی شکر است و یکوقت می‌گویند: فلانی مثل شکر است. خوب شکر است زورش بیشتر از مثل شکر است. مرد کار بکند انگار جهاد کرده است. افتخار می‌کنم امام باقر هستم و اهل بیت پیغمبر هستم، بیل دست گرفتم برای خرجی زن و بچه‌ام کار می‌کنم و این عبادت است.

کشور ما زندگی‌اش و ناگواری‌هایش بخاطر این است که خودمان کار را بد می‌دانیم، کار را ننگ می‌دانیم. اولاد، زندگی گوارا چیست؟ حدیث داریم زندگی گوارا این است که پدر که کار می‌کند بچه‌هایش هم کمک کنند. زندگی گوارا این است که کمک ظالم نکنیم. الآن متأسفانه خوب

متخصصین ... [صدا قطع می شود] به جنایتکارها می فروشند. هواپیما می سازد، در اختیار چه؟ بمباران یمن. کار کرده و هواپیما ساخته اما در خدمت طاغوت. حضرت موسی گفت: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص/۱۷) قاری: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» آیه قرآن است. یعنی کسی که علمی دارد و تخصص دارد، از علم و تخصص او طاغوتها استفاده نکنند. کمک نکنند. در مورد شراب به ده گروه، پیغمبر خدا لعنت کرده است. حدیث داریم «لعن رسول الله» پیغمبر لعنت کرده است در مورد خمر به ده نفر، «غَارِسَهَا» کسی که درخت انگور را کشت. «وَوَ حَارِسَهَا» کسی که از درخت انگور حراست کرد. «وَوَ بَائِعَهَا» کسی که انگور را فروخت، «وَوَ مُشْتَرِيَهَا» کسی که انگور را خرید. «وَوَ شَارِبَهَا» کسی که شراب را خورد. «وَوَ الْاِكْلِ ثَمَنَهَا» کسی که دلالی گرفت، «وَوَ عَاصِرَهَا» کسی که از این انگور عرق درست کرد. شراب، «وَوَ حَامِلَهَا» کامیونی که عرق را منتقل کرد. «وَوَ الْمُحْمُولَةَ إِلَيْهِ» آن کسی که کارتن و شیشه شراب به او حمل شد. «وَوَ سَاقِيَهَا» (الکافی، ج ۶، ص ۴۲۹) آن کسی که در لیوان ریخت. ببینید... برای شراب ده گروه لعنت شدند. چرا؟ برای اینکه تمام انگور و تخصصها در راه این است که مست شوند.

۶- دور از چشم و هم چشمی در زندگی

زندگی طیبه چیست؟ زندگی طیبه این است که انسان نگاهش به دیگران نباشد. چشم و هم چشمی، «وَوَ لَا تَفْتِنِّي بِالنَّظْرِ... اللَّهُمَّ وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ» خدایا وضع مرا خوب کن و رزق مرا وسیع کن، «وَوَ لَا تَفْتِنِّي بِالنَّظْرِ» چشم من به دیگران نباشد. دیگران چه لباسی پوشیدند. بسیاری از طلاقها که بالا می رود، این خانم می رود در یک جایی مهمانی، چهار تا لباس و چهار تا مبل و ماشین می بیند، چهار تا سفر و یک چیزهایی می شنود و می آید خانه بهانه می گیرد. آمار طلاق بالا می رود بخاطر چشم و هم چشمی. «وَوَ لَا تَفْتِنِّي بِالنَّظْرِ» خدایا طوری کن که چشم من به دیگران نباشد. به ما چه.

زندگی گوارا چیست؟ زندگی گوارا این است که از مردم کمک نخواهید. امام سجاد می گوید: خدایا به من توفیقی بده، نکند «استرزق علی رزقک» من برای رزقم دستم را جلوی مردم دراز کنم، «وَوَ اذْ تَعْطَى شَرَارَ خَلْقِكَ» از آدمهای پست تقاضای پول کنم. «فَأَفْتِنْتَنِي بِحَمْدِ مَنْ اعْطَانِي» هر کس به من داد بگویم: تو آدم خوبی هستی. «وَوَ اِبْتَلِي بِ... مَنْ مَنَعَنِي» هر کس به من نداد بگویم: آدم بدی هستی.

یک کسی مدتی با ما کار می کرد. چند سال، یک روز به او گفتم: برادر من چطور آدمی هستم؟

یک خرده فکر کرد و گفت: روزهایی که عیدی می‌دهی آدم خوبی هستی. اگر عیدی می‌دهی آدم خوبی هستی و روزهایی که عیدی نمی‌دهی هیچی. نکند که بگوییم: این آقا خوب است، چرا؟ برای اینکه به ما عیدی داد. این نداد، پس آدم خوبی نیست. گرفتار شوم، هرکس کمک من کرد از او تعریف کنم و یک کسی می‌گفت: من وقتی غذا می‌خورم نگاه به سفره می‌کنم و براساس سفره دعا می‌کنم. اگر غذا معمولی بود می‌گوییم: «رحم الله من قرأ الفاتحه» بس است. اگر یک خرده غذا بهتر بود، «نسئلك و ندعوك بسمك العظيم الاعظم» دعا می‌کنم. اما اگر غذا خیلی سلطنتی بود، می‌گوییم: یا حمید بحق محمد یا علی بحق علی... ببینید نشود که انسان. زندگی گوارا یعنی بخاطر خرجی انسان متملق شود، چاپلوس شود.

قناعت؛ شد شد نشد نشد. حیات طیبه این است که... اگر واقعاً قناعت نباشد و حرص باشد. هرچه زندگی مرفه باشد باز ماشین او گرانتز و خانه او بهتر است و چه و چه... نگاه‌ها باید عوض شود. بچه بودم از ابوی پرسیدم: خانه ما گرانتز است یا خانه حاج عمو؟ پدرم بازاری بود و نخ و ابریشم می‌فروخت. گفت: هرکدام از خانه‌ها که بندگی خدا درونش باشد. این من بچه بودم، او... بازاری بود ولی بازاری حکیمی بود. می‌گفت: هرکدام از خانه‌ها که عبادت خدا در آن باشد. خیلی درس‌هایی که شما با زحمت می‌خوانید، نخوانید هم هیچ‌طور نمی‌شود. اینقدر در آموزش و پرورش حرف‌های بی‌خود هست، او... دانشگاه چقدر بی‌خود است. در حوزه چقدر حرف‌های بی‌خود است. بسیاری از درس‌هایی که شما می‌خوانید... گوش بدهید... نخوانید هم... مثلاً کوه هیمالیا چند متر است؟ ندانیم چه خاکی بر سر ما می‌شود؟ حالا که دانستیم چه مشکلی حل می‌شود؟ من دیشب که عیادت این استاد دانشگاه با عظمت رفتم، دانشمند دانشمند... گفتم: این پایان نامه‌هایی که شما راهنما بودی، فایده دارد؟ گفت: بسیاری از پایان نامه‌ها هیچ به درد نمی‌خورد. حیف کاغذ، حیف جوانی و حیف عمر.

۷- فراگیری علم مفید، انجام کار مفید

زندگی طیبه یعنی کار مفید باشد. گاهی آدم با یک خودکار ارزان پنجاه تا نامه مفید می‌نویسد. گاهی با یک خودنوویس گران یک سطر هم مفید نمی‌نویسد. گاهی با یک مهر به اندازه یک بند انگشت، همان بندهایی که رئیس جمهور تعیین می‌کنیم و رئیس شورای شهر و وکیل و اینها، مهر نماز از این کوچکتر نباشد. گاهی آدم با یک مهر کوچک صدها رکعت نماز می‌خواند و گاهی یک سجاده دارد به اندازه یک بقچه حمام و یک رکعت نماز هم نمی‌خواند. گاهی پیغمبر اشرف مخلوقات است و خدا با تار عنکبوت حفظش می‌کند. در غار پیغمبر با تار عنکبوت حفظ شد.

گاهی این همه سنگ مرمر، یک گنجشک را هم حفظ نکرد. این زندگی طیبه، خانه و ماشین و تلفن نیست. مدرک و دکتر و آیت الله نیست.

رفتم سر قبر کمیل کنار نجف است. گفتم: ای کمیل خوشا به حالت سه صفحه نقل کردی نه پژوهش کردی و نه تحقیق. دعای حضرت امیر را نوشتی. دعای کمیل، در بورس‌ترین و مشهورترین دعاهاست. هرکس می‌خواهد با خدا گره بزند با این سه صفحه دعای کمیل است. اینقدر آدم هست صد برابر کمیل تحقیق و پژوهش می‌کند هیچ خاصیتی ندارد. رفتم نزد علامه طباطبایی و گفتم: خدا قرآن یک آیه دارد می‌گوید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» قاری: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸) آیه قرآن است. یعنی کسی که عالم شد، از خدا می‌ترسد. به علامه گفتم: من اول طلبگی سر نماز گریه می‌کردم. حالی داشتم، حالا باسواد شدم سر نماز حواسم پرت است. پس این آیه‌ها چیست؟ گفت: خیلی از چیزهایی که ما می‌خوانیم علم نیست و اسمش علم است. چون حدیث داریم اگر می‌خواهید ببینید علمتان مفید است یا مضر، ببینید هرچه باسواد می‌شوید تواضع شما نسبت به خدا، خلق خدا، پدر و مادر، معلم و استاد، دوستان، اگر تواضع تو بیشتر شد این علم مفید است. «ثمره العلم العبودیه» حدیث است. ثمره علم این است که اگر می‌خواهید ببینید علم شما مفید است یا مفید نیست ببینید وقتی یک چیزی را یاد گرفتی، چقدر در عملت اثر کرده است و گرنه اطلاعات ...

یک شعار غلطی در ایران است و آن شعار غلط این است. خیلی شعار غلطی است و ضد قرآن است. می‌گویند: آدم هرچه را بداند بهتر از این است که نداند. کی گفته است؟ در قرآن است. قرآن می‌گوید: خیلی چیزهایی که بدانید ضرر دارد. آیه‌اش این است. «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ» قاری: «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ» (بقره/۱۰۲) آیه قرآن است. درس می‌خواند اما درسی می‌خواند که هیچ فایده‌ای ندارد. جوان‌ها شاید همدیگر را نبینیم. این را بگویم هرچه می‌خوانید طلبه‌های عزیز، دانشجویهای عزیز هرچه می‌خوانید، چهار شرط باید داشته باشد. یا باید واجب باشد. یا مستحب باشد. یا مشکل جامعه را حل کند یا مشکل فرد را حل کند. حتی سؤال‌های مذهبی. از من پرسیدند: امام زمان زن و بچه دارد؟ گفتم: واجب است بدانی؟ گفت: نه واجب نیست. گفتم: مستحب است بدانی؟ گفت: نه جزء مستحبات هم نیست. گفتم: مشکل جامعه ما الآن خانم امام زمان است؟ گفت: نه. گفتم: شخص شما با خانم ایشان مشکلی دارید؟ گفت: نه. گفتم: پس سؤال شما نه واجب است. نه مستحب است. نه مشکل جامعه را حل می‌کند و نه مشکل فرد را. اگر با این معیار جلو برویم بسیاری از حرف‌هایی که در حوزه و دانشگاه و آموزش و پرورش می‌خوانیم

باید کنار برود و در عوض جایش علم مفید بیاید. جایش مهارت بیاید. پدران شما مهارت ندارند بعضی هایشان، شما مهارت نداری. یک لیسانس می گیری و می گویی: دولت برای من شغل تعیین کند. جوان های بیکار دو دسته هستند. خوب هایشان افسرده می شوند و از ازدواج عقب می افتد. چون مهارت که نیست... نصفش را من می گویم و نصفش را شما بگویید. مهارت که نیست شغل نیست. شغل که نیست پول نیست. پول که نیست همسر نیست. همسر که نیست بچه نیست. همسر و بچه که نیست، مسکن هم نیست. همه بند به این مهارت است. باید یک نهضتی در ایران شود، نهضت مهارت. در کنار درس مان یک مهارتی یاد بگیریم در دوازده سال آموزش و پرورش و چهار سال دانشگاه. و السلام علیکم... زندگی گوارا می شود، زندگی گوارا این است که تمام تحصیل کرده ها یک مهارت داشته باشند. مدرک دار که چیزهایی حفظ کرده و مدرک گرفته، این مدرک هست، زندگی هست و دکتر و مهندس و آیت الله هم می شود، اما چون هنر و مهارتی ندارد این زندگی زندگی گوارا نیست.

خدایا خودت آن زندگی گوارا را که می پسندی نصیب همه ما بفرما.

«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

«سؤالات مسابقه»

۱- خداوند در آیه ۹۸ سوره نحل، چه وعده ای به مؤمنان صالح می دهد؟

(۱) بهشت و نعمت های بهشتی

(۲) پیروزی بر دشمنان

(۳) رسیدن به زندگی گوارا

۲- بر اساس قرآن، راه رسیدن به تیسر و آسانی در زندگی چیست؟

(۱) بخشش به دیگران

(۲) تقوا در برابر خدا

(۳) هر دو مورد

۳- قرآن بر کدام ویژگی گیاهان و درختان تأکید کرده است؟

(۱) زینت بودن

(۲) میوه دادن

۳) هر دو مورد

۴- امام باقر علیه السلام، کار برای تأمین نیازهای زندگی را چه خواندند؟

۱) عبادت خدا

۲) جهاد فی سبیل الله

۳) حجّ خانه خدا

۵- بر اساس آیه ۲۸ سوره فاطر، چه کسانی خدا ترس اند؟

۱) مؤمنان

۲) دانشمندان

۳) مستضعفان